

هنرمندان حوزه فیلم و مستند از تأثیر خلق آثار هنری بر جامعه در دوران جنگ و بحران می گویند

دوربینم سلاح من است

طین همتی



در شرایطی که ثبت و روایت رویدادهای تاریخی پیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند، نقش هنرمندان و فعالان رسانه‌ای در بازتاب واقعیت‌ها پررنگ‌تر می‌شود. بسیاری از مستندسازان و عکاسان معتقدند تصویر و روایت هنری می‌تواند به سندی ماندگار از یک دوره تاریخی تبدیل شود و افکار عمومی را نسبت به آنچه وقوع یافته است آگاه‌کند. فعالان مشهودی حوزه فیلم و مستند درگفت‌وگو با «شهرآرا» به بررسی مسئولیت هنرمندان در دوران جنگ و بحران، تأثیر آثار هنری بر جامعه و اهمیت ثبت رویدادها برای نسل‌های آینده پرداخته‌اند.

- وظیفه‌ای فرای هنر هنرمند در زمان جنگ



محسن عقیلی، مستندساز و فیلم‌ساز مشهوری، با اشاره به نقش مهم هنرمندان در ثبت و روایت رویدادهای تاریخی‌گفت: در شرایط بحرانی و به ویژه دوران جنگ، هنرمندان وظیفه‌ای فراتر از تولید اثر هنری دارند و باید با درک درست از موقعیت، به ثبت واقعیت‌ها و انتقال آن به جامعه و آیندگان بپردازند. گاهی یک تصمیم درست به موقع می‌تواند تأثیر بزرگی در روایت یک اتفاق تاریخی داشته باشد. امروز دوربین برای یک عکاس یا فیلم‌ساز تنها یک ابزار هنری نیست، بلکه وسیله‌ای برای ثبت حقیقت و رساندن صدای یک ملت به جهان است.

- انتشار یک عکس و بازتاب جهانی

این مستندساز مشهوری با اشاره به تجربه برخی عکاسان در روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی توضیح داد: دو تن از عکاسان در روزهای ابتدایی جنگ از حوالی تهران مجموعه عکس‌هایی ثبت کردند و همان شب تصاویر را منتشر کردند. انتشار این تصاویر بازتاب گسترده بین‌المللی داشت و حتی برخی رسانه‌های بزرگ دنیا مانند گاردین از این تصاویر در صفحه اول خود استفاده کردند.

به گفته این مستندساز، همین اقدام به موقع باعث شد میلیون‌ها نفر نقاط مختلف جهان متوجه واقعیت‌هایی شوند که در ایران اتفاق می‌افتد. او تأکید کرد: گاهی یک عکس یا یک قاب تصویری می‌تواند مانند یک انفجار خبری بازتاب پیدا کند و افکار عمومی جهان را متوجه یک واقعیت کند.

- هنر؛ سلاحی برای روایت حقیقی

عقیلی با اشاره به جمله مشهور «دوربین من سلاح من است» گفت: شاید این جمله برای بسیاری تبدیل به یک

نگاهی به فیلم «آبادانی‌ها»، ساخته کیانوش عیاری، به بهانه انتشار فیلم نامه این اثر

سیر به بن بست رسیدن آدم‌ها



مجید خاکپور



«دزد دو چرخه»، شاهکار ویتوریو دسیکارا می‌شود هنوز پس از نزدیک به گذشت ۵ دهه از ساخت آن، دید و جزالمان‌ها و نمادهای مادی، هیچ چیز آن را کهنه یا دور از امروز نیافت. چون همه چیز سر جای خودش است؛ انسان، جامعه، قوانین حاکم بین این دو، تنگنا، شکل و سیر به بن بست رسیدن آدم‌ها و مسیر سقوطی که اگر با کمی فاصله به آن نگاه کنیم، می‌پذیریم که بعضی از این سقوط‌ها ناگزیر بوده و انگار کسی با دقتی هولناک تمام مسیر این سقوط محتوم را از پیش طراحی کرده است. «آبادانی‌ها»، ایرانیزه شده «دزد دو چرخه» است. کیانوش عیاری، که در ابتدای فیلم به دسیکا و عوامل فیلم ادای دین و احترام می‌کند، دو روایت درباره یافتن ایده فیلم داده است. در کتاب فیلم‌نامه* این

اثر که به تازگی منتشر شده گفته است: «یک روز ظهر به خانه آمدم. خیلی گرسنه بودم. آن قدر گرسنه بودم که بدون شستن دستم از همسر پرسیدم غذا چیست؟ گفت ماکارونی. دیدم که برای خوردن ماکارونی به دستم نیاز ندارم و می‌توانم با چنگال بخورم. همان لحظه به یاد برونو در فیلم دزد دو چرخه دسیکا افتادم که چطور در رستوران با ولع غذا می‌خورد. همان جابود که فکر کردم موضوع فیلم من پیدا شد. تا زمانی که غذایم را تمام کردم برایم قطعی شده بود که گم شده‌ام را پیدا کرده‌ام. اولین کسی که این موضوع را برایش تعریف کردم همسر بود. در مطبوعات مطرح شد که فیلم عیاری بر اساس «دزد دو چرخه» دسیکاست. من این فیلم را ایرانیزه کردم. شخصیت اصلی فیلم به جای ریچی، جنگ زده‌ای آبادانی به نام درویش بود که در اقامتگاه مهاجران جنگ در پل سید خندان زندگی می‌کرد و به شدت به پیکانش وابسته بود، چون بان مسافر کشی

می‌کرد. بعد از مدتی سناریو شکل گرفت.»

و سال گذشته در شب اکران فیلمش گفته است: «عقیده دارم انسان برای مشقت به دنیا نمی‌آید بلکه برای کسب لذت زاده می‌شود. یادم می‌آید یک شب سوار بر خودرویی شدم که راننده آن یک پیرمرد بود و این دغدغه در من شکل گرفت که چرا انسان‌ها زجر می‌کشند. آن مرد در آن وقت شب باید نزد خانواده خود حاضر می‌شد. این دغدغه به مدت سه سال همراه من بود. از طرف دیگر، دزدیده شدن خودرو باجناب من باعث شده فیلم «دزد دو چرخه» فکر کنم، «آبادانی‌ها» ما جرای درویش (با بازی سعید پورصمیمی)، جنگ زده‌ای آبادانی در سال آخر جنگ در تهران است که پیکان قراضه‌اش، تنها منبع درآمدش که با آن مسافر کشی می‌کند را می‌دزدند. این حادثه محرک فیلم است و ادامه، سیر تلاش و جست‌وجوی این مرد و بُرنا، پسرش است برای پیدا کردن ماشین. بعد از ثبت شکایت سراغ رمال هم می‌روند، صنفی که رونقشان رابطه مستقیمی دارد با ناتوانی و ناامیدی آدم‌ها از نهادهای رسمی جامعه یا ایجاد تغییر در تقدیر و سرنوشت به طور طبیعی و از همین رو است که بر امور ماورایی دل و دخیل می‌بندند. پدر و پسر در یک اوراق فروشی با حسن خوف (با بازی حسن رضایی) آشنا و همراه می‌شوند، مردی با موتور سه چرخه‌ای زهوار دررفته‌تر از پیکان، که مدعی است جاهایی که ماشین‌های دزدی را لخت می‌کنند بلد است. حسن خوف نه خوشبخت‌تر از درویش است و نه خیر خواه. او این موقعیت را می‌قاید چون آن راغنیمت می‌داند برای پول دراوردن و چیزی‌کنند از آدمی زمین خورده‌تر از خودش. برخلاف تصویرهای مرسوم و باورهایی که گذشته را خوش نشان می‌دهند، در مسیر این جست‌وجو ما برهه‌ای از جامعه‌ای را به تماشا می‌نشینیم که هیچ جنبه نوستالژیکی ندارد، هیچ چیز در آن نیست که دلمان برای تکرارش تنگ شود. این فیلم سیاه و سفید است و عیاری درباره این تصمیم گفته است: «فیلم را سیاه و سفید گرفتم. به نظر من تهران آن دوران همین‌طور سیاه و سفید باید دیده می‌شد. برای تهران رنگی قائل نبودم. تهران چرک و کثیف و خاکی بود. تهران را اصلا رنگی نمی‌دیدم.» «آبادانی‌ها» یک اثر رئالیستی محض است و البته که واقع‌گرایی دشمنان خودش را هم دارد. عیاری بر این باور است که اکران این فیلم در زمان خودش منصفانه نبوده و گویا عاقدانه سبب مهجور ماندن آن شده‌اند. علاوه بر این برخی تمام تلاشان را کردند تا این فیلم به جشنواره‌های خارجی نرود و

خارج از ایران هم دیده نشود. یکی از آن‌ها ابراهیم حاتم‌کیا، اودرگفت‌وگویی با هوشنگ گلمکانی که در مجله «فیلم امروز» منتشر شده، گفته است که تلاشش را کرده که این فیلم به جشنواره «لوکارنو» نرود.** که تلاشش ناموفق بوده و ظاهرا هنوز هم بایش دلخور است. فیلم به جشنواره «کن» فرستاده نشد. کیانوش عیاری در این باره گفته است: «فیلم آبادانی‌ها اولین فیلم ایرانی بود که برای جشنواره فیلم کن انتخاب شد. اما علی لاریجانی (وزیر ارشاد آن زمان) دستور داد فیلم را از جشنواره فیلم کن خارج کنند».* البته عیاری خوشبین‌تر از ویتوریو دسیکاست، در «دزد دو چرخه»، دو چرخه پیدا نمی‌شود، اما در «آبادانی‌ها» ماشین، هر چند داغان‌تر از قبل و غارت شده، پیدا می‌شود. نکته‌ای دیگر که نشان از خوش‌بینی عیاری دارد، شخصیت پسر درویش یعنی برنا (با بازی سعید شیخ زاده) است. شخصیتی بسیار مهم و کلیدی در فیلم که می‌شود او را نماینده نسل بعد دانست که نگاهی دیگر به آینده دارند. برنا با عدسی یک دستگاه آپارات اوراقی، دوربینی اسباب بازی برای خودش درست می‌کند که می‌تواند ارجاعی به جهان خود فیلم ساز و رؤیاهای او در کودکی خودش نیز باشد. پسر نوجوان در طول چند روزی که به دنبال ماشین هستند، به بلوغ فکری می‌رسد. بلوغی زودرس که حاصل ترارش خوردن با زبری محیط و جهان و جامعه اطراف اوست. او در همراهی با پدر به جاهایی می‌رود و چیزهایی می‌بیند که همان چند روز کافی است که دیگر همان پسرک خام پیش از دزدیده شدن ماشین نباشد. حسن خوف عینکش را می‌دزد و او را دیگر عینک به چشم نمی‌بینیم. این می‌تواند استعاره‌ای باشد از دیدن جهان و آدم‌ها، بی‌هیچ واسطه‌ای یا حذف فیلتر و باوری که پیش از آن داشته است. در صحنه‌ای دیگر، در خانه حسن خوف، برنا عینکش را روی صورت دختر حسن خوف می‌بندد و دختر هم می‌گوید پدرش عینک را به او داده و حاضر است عینک را به برنا هدیه بدهد. اما او قبول نمی‌کند.



باور در جامعه تقویت شود که پایان چنین نبردهایی می‌تواند با پیروزی همراه باشد. وظیفه هنرمندان این است که با روایت درست واقعیت‌ها، هم حقیقت را ثبت کنند و هم امید و هم بستگی را در جامعه تقویت کنند.

- هنرمند در خط مقدم جنگ رسانه‌ای قرار دارد



از هر زمان دیگری اهمیت یافته است و آنان باید با استفاده از ابزار هنر در این میدان حضور جدی داشته باشند. شرایط امروز کشور باعث شده است نگاه هنرمندان بیش از گذشته به نقش اجتماعی و فرهنگی هنر معطوف شود. جهانی با بیان اینکه امروز علاوه بر میدان‌های نظامی، یک نبرد جدی در عرصه رسانه جریان دارد، اظهار کرد: در کنار میدان‌های دیگر، یک جنگ رسانه‌ای گسترده هم در جریان است که بیشتر در معرض خطری، دشمن با وجود این فضا و با استفاده از شایعه، خبرهای دروغ و ایجاد شبهه تلاش می‌کند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد.

- ضرورت حضور هنرمندان در میدان روایت

این نویسنده با اشاره به نقش هنرمندان افزود: همان‌طور که رزمندگان در میدان نبرد وظیفه خود را انجام می‌دهند، هنرمندان هم باید در حوزه تخصصی خود وارد میدان شوند. فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان، عکاس، تصویربردار، گرافیسث و هر فعال فرهنگی باید در این شرایط خود را ایفا کنند. به گفته وی، هنرمی‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارها برای آگاهی‌بخشی و تقویت هم بستگی اجتماعی باشد و

چنین شرایطی تولید محتوای فرهنگی و هنری اهمیت می‌تواند با پیروزی همراه باشد. وظیفه هنرمندان نیست، بعضی از هنرمندان شاید نگران جایگاه حرفه‌ای یا واکنش‌ها باشند، اما واقعیت این است که وقتی بحث میهن و آینده کشور مطرح می‌شود، همه باید مسئولانه وارد میدان شوند.

- تولید آثار فرهنگی متناسب با شرایط روز

این فیلم‌نامه‌نویس همچنین به ضرورت تولید آثار فرهنگی متناسب با شرایط روز اشاره کرد و گفت: در شرایط فعلی باید آثار متنوعی تولید شود؛ از نماهنگ‌هاو آثار کوتاه فرهنگی گرفته تا تیزرها و محتوایی که بتوانند پیام همدلی و آگاهی را به جامعه منتقل کنند. در کنار این تولیدات کوتاه مدت، باید به ثبت و روایت حماسه‌ها و رویدادهای این دوره برای آینده نیز توجه شود. بخشی از کار ما به آینده مربوط می‌شود. این اتفاقات و حماسه‌ها باید در قالب فیلم، سریال و آثار داستانی ثبت شود تا برای نسل‌های بعدی باقی بماند.

- کار گروهی؛ شرط اثرگذاری بیشتر

وی با اشاره به شکل‌گیری برخی گروه‌های فرهنگی و رسانه‌ای در مشهد گفت: خوشبختانه در این شهر گروه‌های مختلفی از هنرمندان دور هم جمع شده‌اند. این گروه‌ها در حال تولید محتوا در قالب‌های مختلف هستند و آثارشان نیز در فضای مجازی منتشر می‌شود. چنین فعالیت‌های جمعی می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری در جامعه داشته باشد و پیام‌های فرهنگی را سریع‌تر به مخاطبان منتقل کند. جهانی تأکید کرد: هنر در بزنگاه‌های تاریخی می‌تواند نقش مهمی در ثبت واقعیت‌ها و تقویت روحیه اجتماعی ایفا کند و از هنرمندان خواست با احساس مسئولیت بیشتر در این عرصه حضور داشته باشند.

انگار نمی‌خواهد باعث خفت حسن خوف پیش خانواده‌اش و پدر خودش شود و حرمتی را بشکند و زخمی به جای بگذارد.

ماشین پیدا می‌شود، اما درویش هم دیگر همان آدم پیش از دزدیده شدن ماشینش نیست. اودر پارکینگ سعی می‌کند لاستیکی از ماشینی قراضه‌تر از ماشین خودش (وانتی تصادفی که می‌فهمیم صاحبش مرده و چند پچه تنیم دارد) بدزدد تا بگذارد جای لاستیک پنجر خودش. نگهبان سر می‌رسد و پیش پسرش بی‌حیثت و بی‌آبرویی می‌کند. درویش نه تنها به قامت یک دزد درمی‌آید که پیش پسرش می‌شکند که این یکی دیگر جبران شدنی نیست.

ویتوریو دسیکا، «دزد دو چرخه» را سال ۱۹۴۸ و سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم ساخت و کیانوش عیاری هم دقیقاً سه سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، چیزی که این دو جهان را به هم نزدیک و همسان کرده جنگ و فقر است که سبب از ریخت افتادن جامعه و زیست معمول آدم‌ها می‌شود و آن‌ها را مدام در موقعیت‌های مرزی و آزمون‌های کمرشکن می‌گذارد که پاک دامان بیرون آمدن از آن، کار قدیسان است.

پی‌نوشت:

*فیلم‌نامه «آبادانی‌ها» را نشر گیلگمش در ۱۵۲ صفحه و به بهای ۲۸۰ هزار تومان منتشر کرده است.

**ابراهیم حاتم‌کیا همچنین گفته است: «قرار بود این فیلم را به لوکارنو بفرستند که من اعتراض کردم که چرا چنین فیلمی باید به لوکارنو برود؟ مسئولان

در جواب گفتند که ما امروز نیاز داریم پرچم‌کشور به خاطر مسائل سیاسی در لوکارنو بالا برود و من با اعتراض جلوی حضور فیلم را گرفتم و گفتیم اف‌بر جایی که فرهنگ زیر سایه سیاست قرار گیرد.» *** کیانوش عیاری جایی دیگر در این باره گفته است: «آبادانی‌ها، اولین فیلم ایرانی‌ای بود که برای حضور در جشنواره «کن» انتخاب می‌شد. مدیر این جشنواره گفت: چند صحنه تلخ در فیلمت داری که اگر آن‌ها را دربیآوری، آن را نمایش می‌دهیم و من این کار را انجام دادم و فیلم به «کن» رفت، اما آقای لاریجانی که آن زمان وزیر ارشاد بودند یک تنه فیلم را به ایران بازگرداندند.»

